

جنبش معارف پروری در آسیای میانه و تأثیر آن بر ادبیات معاصر تاجیک

علی اصغر بُوند شهریاری (استادیار دانشگاه پیام نور)

مقدمه

نیمه دوم قرن نوزدهم در آسیای میانه مقارن دوران حکومت طولانی ناصرالدین شاه و آغاز نهضت مشروطیت به رهبری علما و متفکران بزرگ در ایران است. این قرن زمان ظهور متفکران بزرگ اسلامی همچون غلبه اروپائیان بر سیاست جهان و ظهور تحولات بزرگ اجتماعی و علمی و اقتصادی در اروپا و پیدایش امپراتوری‌های بزرگ و رقابت آنها بر سر دستیابی به منابع مواد خام و بازارهای فروش کالاهای صنعتی در مستعمرات است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آسیای میانه، در این دوره، از سویی، به میدان جنگ‌های خانمان سوز خان‌نشین‌های سه‌گانه ماوراءالنهر^۱ تبدیل شد و، از سوی دیگر، آماج هجوم سلطه‌طلبانه روسیه تزاری شد. پس از پیروزی روسیه در جنگ میهنی ۱۸۱۲ بر ناپلئون بناپارت، امپراتوری روسیه،

۱) امیرنشین بخارا، مهمترین امارت آسیای میانه، شامل بخش اعظم ازبکستان و تاجیکستان امروز؛ خان‌نشین خمیه شامل ساحل جنوبی دریاچه اورال در ازبکستان کنونی و جمهوری قره‌قالباق فعلی؛ و خان‌نشین‌های خوقند، در دو سوی جیحون (آمودریا) از دریاچه اورال تا جمهوری قرقیزستان کنونی، قلمرو آن بود.

در مقام یکی از قدرت‌های بزرگ اروپایی، حریصانه چشم طمع به ایران و آسیای میانه دوخته بود زیرا، برای شکوفایی اقتصادی و سیاسی امپراتوری روسیه و اجرای وصیت پطرکبیر و رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس و دریای عمان، اشغال آسیای میانه و تضعیف دولت ایران ضرور بود. آسیای میانه برای روسیه همان ارزش و اهمیت بالقوه را داشت که هندوستان برای انگلیس. در اواسط قرن نوزدهم، روسیه تزاری، با استفاده از ضعف و درگیری خان‌نشین‌های بخارا و خیوه و خوقند، به آسیای میانه حمله برد و نفوذ و سیطره خود را بر آنها تحمیل کرد. روسیه با اعزام والی خود به کاکان^۲، امارت بخارا را زیر نظر گرفت و چنان شد که امیر بخارا عملاً فرمانبردار این والی شد.

در طول قرن‌ها از تاریخ ماوراءالنهر، این سرزمین هیچگاه به اندازه قرن هجدهم و نوزدهم به عقب‌ماندگی و فترت گرفتار نبود. وضع فرهنگی و علمی آسیای میانه - با آن همه پیشینه غنی - به حدی تنزل یافت که سیاح مجاری، «آرمینیوس وامبری»^۳، مردمان مسلمان آسیای میانه را قومی وحشی و محتاج تربیت از جانب روسیه و انگلستان شمرد و از اینکه روسیه هزینه تمدن کردن مردمان این مناطق را بر عهده گرفت، از دولت انگلستان سپاسگزاری از روسیه را خواستار شد. (وامبری، ص ۵۳۳)

بر اثر استثمار وحشیانه حکمرانان و امیران و فئودال‌ها و اخذ مالیات‌ها و خراج‌های سنگین، مردم این منطقه بینوا و خانه‌خراب می‌شدند و در فقر شدید اقتصادی به سر می‌بردند. اکثر صنایع آسیای میانه از نوع دستی بود که در برابر کالاهای صنعتی ساخت روسیه تاب رقابت و مقاومت نیافتند و نابود گشتند. بر اساس گزارش‌های جهانگردان بیشتر کالاهایی که در آسیای میانه به فروش می‌رسید ساخت روسیه بود.

حاکمان نالایق و ارتجاعی بخارا به متحجرت‌ترین و عقب‌مانده‌ترین صورتی حکومت می‌کردند. به لحاظ عقب‌ماندگی اقتصادی و حکومت‌داری، فرهنگ زمین‌های مساعد

(۲) شهری نزدیک بخارا.

(۳) آرمینیوس وامبری در اروپا به درویش دروغین شهرت دارد. وی، در این دوره، به آسیای میانه سفر کرد و سفرنامه خود را با عنوان سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه به چاپ رساند، ترجمه این اثر در ایران چاپ و منتشر شده است و آن، برای اطلاع از اوضاع فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آسیای میانه در نیمه دوم قرن نوزدهم، منبع بسیار سودمندی است.

برای پیشرفت نداشت و راه سقوط می‌پیمود. (بچکا، ص ۵۳۶)

مکتب‌ها و مدارس آن سامان همچنان به سبک و روال قدیم برجای ماند. در برنامه‌های مدارس و مکتب‌های این دوره، علوم غیر دینی هیچ جایگاهی نداشت. «آموختن علوم غیر دینی در مدرسه‌ها و آزادفکری کفر و گناه عظیم قلمداد می‌شد و برای آن آدمان را جزا می‌دادند» (هادی‌زاده، ص ۲۹۹). یگانه موادی که در این دوره تدریس می‌شد الهیات و معارف مربوط به آن بود. صدرالدین عینی، که خود در این دوره در بخارا تحصیل می‌کرد، بعدها در یادداشت‌های خود وضع مدارس آن روزگار را این‌گونه وصف می‌کند:

در مدرسه‌های بخارا، اساساً علم‌های زیر می‌گذشت: صرف و نحو عربی، منطق، عقاید اسلامی (علم کلام)، حکمت (حکمت طبیعی و الهی)، فقه اسلامی (طهارت، نماز، روزه، جنازه، مسئله‌های حج، زکات، خرید و فروش، غلام‌داری، غلام‌آزادکنی، زن‌گیری و زن‌دهی و مانند اینها که در عملیات دین یا اینکه در معامله جمعیت عائد است)، حساب را هر کس خواهد، به پیش یگان کس رفته می‌خواند، ادبیات را هر کس خواهد، به سر خود مشغولی می‌کرد و درس زبان مادری اصلاً نبود. (عینی، ص ۱۶۳)

سطح فرهنگ مردم بس نازل بود. ایرژی بچکا می‌گوید:

جای بسی تأسف است که در ماوراءالنهر، یعنی سرزمین بوعلی سینا، حکیم حاذق و پراوازه‌ای که صیت شهرتش در اکناف عالم گسترده بود، مردم با توسل به دعا و بدتر از آن با سحر و جادو معالجه می‌شدند. از این دردناک‌تر آنکه مردم این دیار چنان تصور می‌کردند که خورشید به دور زمین می‌گردد؛ مردم سرزمینی که در دامان خود الغ‌بیگ همان اخترشناس بزرگ و بنام را پرورانده بود. (بچکا، ص ۵۹ و ۶۰)

مردم ماوراءالنهر عموماً بی‌سواد بودند. این دوره از تاریخ آسیای میانه را می‌توان متناظر قرون وسطای اروپا شمرد. سیاست تزاری روسیه در آسیای میانه چنان طرح شده بود که با حفظ دولت‌های پوشالی، عقب‌ماندگی فرهنگی و اقتصادی منطقه تداوم یابد. روس‌ها، با آنکه آسیای میانه را اشغال کرده بودند، در نظام حکومتی و اداری و اقتصادی و اجتماعی آن منطقه به‌جز تحریم صوری برده‌داری هیچ تحولی پدید نیاوردند. مردمان آسیای میانه نه شهروند امپراتوری روسیه بودند و نه مردم کشوری مستقل. همچنین منطقه از حیطة نفوذ ایران و عثمانی و به‌طور کلی جهان خارج، دور نگه داشته شد. اصولاً سیاست روسیه چنان بود که متحجرت‌ترین شکل از بقایای فرهنگ

عقب‌مانده دست‌نخورده باقی بماند. این وضعیت در دوره حکمرانی آخرین امیران منغیتی^۴ - عبدالأحدخان و عالم‌خان - بس تیره‌تر شد.

جنبش معارف‌پروری و بیداری در آسیای میانه

در شرایط بس نکبت‌بار فرهنگی و اقتصادی و سیاسی، نخستین جنبش معارف‌پرورانه در آسیای میانه شکل گرفت. این جنبش از دهه ۱۸۷۰ به رهبری احمد دانش آغاز شد و به همت شاگردان و پیروان او همچون سودا، شاهین، واضح، حیرت، سامی، مضطرب، عینی ادامه یافت و این، در نوع خود، یکی از مترقی‌ترین جنبش‌های فکری در ممالک اسلامی بود. جنبش معارف‌پروری در ماوراءالنهر، هر چند با نهضت‌های فکری و آزادیخواهانه در ایران و عثمانی و مصر و روسیه همزمان بود، بیشتر با جنبش آزادیخواهانه روسیه تزاری ارتباط داشت و به نحوی از آن متأثر بود.

در نیمه دوم سده نوزدهم اندیشمندانی مانند هرژسن، بلینسکی، چرنیشوفسکی و دبرالیولوف در روسیه ظهور کردند که علیه نظام استبدادی تزاری مبارزه می‌کردند. الکساندر هرژسن در نشریه‌ای انقلابی به نام *Kolokol* (زنگوله) که در لندن به چاپ می‌رسید، از تزارهای روسیه به سختی انتقاد می‌کرد «در سال ۱۸۶۲، آزادیخواهان پا را از این فراتر گذاشته و با پخش اعلامیه‌هایی، جوانان روسیه را به کشتن منصب‌داران نظام تزاری و حامیان آنها فرا می‌خواندند. امپراتور وقت روسیه، الکساندر دوم در سال ۱۸۸۱، ترور شد». (ورژنسکی، ص ۲۳۹)

دگرگونی‌های مربوط به روسیه و افکار روشنگرانه آزادی‌خواهان آنجا، از طریق احمد دانش به آسیای میانه راه یافت. جنبش روشنگرانه و آزادی‌خواهانه در ایران و مصر و عثمانی بیشتر از افکار برجسته سید جمال‌الدین اسدآبادی متأثر بود. جنبش معارف‌پرورانه در آسیای میانه که با جنبش‌های دیگر در ممالک اسلامی پیوند ضعیفی داشت، از جهت شعارها و خواست‌ها با آنها شباهت محسوس یافت. تشکیل مجلس و حکومت قانون، رفع ظلم و تعدی حاکمان، تعلیم و تربیت نوین، مبارزه با خرافات

۴) منغیتیان حکمرانان آخرین سلسله حکومتی بخارا پیش از انقلاب کمونیستی ۱۹۲۰ بودند. پس از جدائی آسیای میانه از ایران در قرن شانزدهم میلادی، به ترتیب شیانیان، هشرخانیان و منغیتیان بر بخارا حکومت می‌کردند.

مذهبی خواست‌های اساسی این جنبش‌ها بود. ولی همه جنبش‌ها به اصولی که خواستار آن بودند دست نیافتند. این نهضت همچنان به صورت یک جنبش فکری باقی ماند و در قرن نوزدهم عمومیت چندانی پیدا نکرد و تنها در ابتدای قرن بیستم برخی از اصول فکری آن مانند تأسیس مدارس جدید و غیره به وسیله برخی از معارف‌پروان و «جدیدان» به منصفه ظهور رسید. انقلاب ۱۹۲۰ میلادی در بخارا جریانی بود که از طرف روسیه و با زور ارتش سرخ میسر شد و در اصول با جنبش معارف‌پروری تفاوتی اساسی داشت.

افکار و اصول معارف‌پروان

در اینجا، آراء و افکار معارف‌پروان را در شئون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دینی، و علمی و آموزشی به اجمال بیان می‌کنیم. در شئون سیاسی- معارف‌پروان و، در رأس آنان، احمد دانش دشمن سرسخت شیوه حکومت ظالمانه و متحجرانه امارت بخارا بودند و آن را موجب بدبختی و فلاکت و عقب‌ماندگی کشور می‌شمردند. آنها عقیده داشتند که اصلاحات باید از بالا آغاز شود و، به همین دلیل، حکومت پادشاهی روشنفکر را برای جامعه ضروری می‌شناختند. شاهین، در مثنوی تحفه دوستان، تأکید می‌کند که دولت باید بر اساس عدل و انصاف و علم و معرفت استوار گردد. وی خطاب به حکمران زمان خود می‌گوید:

جهان‌بینی و حکمرانی و داد سزاوار آن‌گردد فرزانه باد
که جا بر سر مرد دانا کند به کامی که خواهد توانا کند
دهد گنج و آموزد اسرار علم کند حاصل ملک در کار علم
چو آموخت انواع حکمت تمام دهد ملک خود را به حکمت نظام
همین است رسم جهان خسروان که داناستایند و دشمن‌ستان
خلاف امیران این مرز و بوم هُما را ندانند فرقی ز بوم
دریغا که این ابلهان بی‌جسند توانگر به زر در هنر مفلسند

سرور معارف‌پروان، احمد دانش، در بازگشت از اولین سفر خود به روسیه، گمان داشت که با نقل دیدگاه‌های خود به امیر، شاید او در صدد اصلاحات برآید، اما چون این

فکر را چاره‌ساز نیافت، و پس از سومین سفر خود به سن‌پترزبورگ، خواستار سرنگونی حکومت منغیتیان در بخارا شد.^۵

احمد دانش با صراحت گفته است:

این فرمانفرمایان که حالا ما حضرت امیر و جناب وزیرش می‌خوانیم اولفک کالانعام بل هم
أضلّ اند... به دلیل احکام شرعیّه،... کسی را انقیاد حکم ایشان لازم هم نی؛ و باغی و طاغی
نیز نخواهد گردید. چونکه امارت بر سبیل عدل خلافت است و، اگر بر سبیل ظلم بود،
بی واسطه خلافت ابلیس علیه اللعنه است. (دانش، ص ۱۷۴)

اما برخی از معارف‌پروران همچون شاهین و واضح، با برهم زدن جهالت و جاری
ساختن معرفت و دانش، اصلاح ترتیبات دولتی و نیکویی حال مردمان را خواستار
بودند. اما احمد دانش از این عقیده هم گذشت و در آخر عمر خود به این نتیجه رسید که
تا وقتی ساخت دولتی و فرمانروایان آن با توسل به زور ساقط نگردند، برقراری عدالت
اجتماعی و بهبود وضع مردم میسر نخواهد شد.

در عرصه اجتماعی و فرهنگی- معارف‌پروران از عقب‌ماندگی فرهنگی جامعه و جهل و
بی‌سوادی مردم سخت ناراحت بودند. آنها خواستار بهبود وضع مردم، عدالت
اجتماعی، و رفع ظلم و ستم دولتمردان و زمین‌داران بودند. معارف‌پروران بر این عقیده
بودند که برای تنویر افکار باید آموزش و پرورش را عموماً داد تا مردم از خواب غفلت
بیدار شوند و زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشند و با کوشش خود به رفاه و سعادت نایل
شوند. احمد دانش ابوابی چند از اثر خود، نوادر الوقایع، را به مسائل مهم اجتماعی و
زندگی مردم اختصاص داد و تغییر برخی از عقاید کهنه و بی‌اساس را خواستار شد.

در ساحت دینی- معارف‌پروران، و در رأس آنان احمد دانش، از اینکه علمای جاهل
مسائل مذهبی را متحجرانه به مردم تلقین می‌کردند ناخشنود بودند. احمد دانش، سودا،

(۵) جالب اینکه اندیشه احمد دانش به اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی بسیار نزدیک است.
سید جمال‌الدین نیز ابتدا کوشید تا بر اثر نزدیکی با ناصرالدین شاه قاجار در ایران او را به اصلاحات ترغیب کند
اما او در نبل به این مقصود توفیقی نیافت.
(۶) آنها همچون چارپایان بل گمراه‌ترند.

شاهین، حیرت و خصوصاً صدرالدین عینی در راه وفق دادن اسلام با پیشرفت‌های نوین و تحولات اجتماعی تلاش می‌کردند. آنان روش نادرست و غیر اصولی آموزش‌های دینی را که روحانیان درباری و سودجو از آن پاسداری می‌کردند، سخت آماج انتقاد می‌ساختند. این طایفه از روحانیان می‌گفتند پیامبر نفرموده است فرهنگ اروپایی در آسیای میانه گسترش یابد. آنان علم را مایه گمراهی و محرومی از رستگاری می‌دانستند حتی، در آخرین سال‌های قرن نوزدهم، استفاده از چراغ روشنایی نفتی را منع می‌کردند. صدرالدین عینی، که خود از اصلاح‌طلبان بخارا و از معارف‌پروران بزرگ آسیای میانه بود، در یادداشت‌های خود از کارخانه‌ای سخن می‌گفت که

در آنجا، شبانه و روزانه در پیش هر کوره و سندان یک شمع جایداری می‌سوختند از بس که لمپه^۷ هنوز در بخارا عمومی نشده بود و ملاها دربارهٔ روا بودن یا روا نبودن لمپه‌سوزی از روی شریعت هنوز در مناظره بوده به یک قرار نیامده بودند. شیخ [صاحب کارخانه] هم برای احتیاط در کارخانه خود هنوز لمپه نه در آورده بود. بوی دود شمع و چربوکی با دود انگشت^۸ و بوی فلزات گداخته آمیخته شده و یک مزه دل بی‌جاکننده پیدا می‌کرد. (عینی، ص ۴۲۲)

معارف‌پروران از شیوهٔ برخورد ناآگاهانهٔ سران مذهبی و اهل سنت بخارا با دین مقدس اسلام رضایت نداشتند و، برخلاف آنان، صبر غلاموارانه و توکل و رضا در مقابل ظلم و استبداد را جایز نمی‌شمردند. معارف‌پروران، همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی و دیگر روحانیان آگاه عصر مشروطیت، کوشش داشتند تا تصویری درست و عملی از دین مبین اسلام را به مردم عرضه دارند تا اصول دین از خرافات و اوهام تمیز داده شود.

در قلمرو علمی و آموزشی- معارف‌پروران تحت تأثیر پیشرفت‌های علمی و فنی روسیه، خواستار گسترش آموزش و پرورش به سرمشق نمونه‌های اروپایی و پایه‌ریزی درست آموزشی بودند. آنان معتقد بودند که، با گسترش آموزش و پرورش و پیروی از روش صحیح در آن، می‌توان با نادانی مبارزه کرد و موانع موجود را از سر راه ترقی برداشت. معارف‌پروران آموختن زبان روسی را برای آشنایی مردم آسیای میانه با پیشرفت‌های

(۸) انگشت: زغال

(۷) لمپه (لمپا) مأخوذ از lampe فرانسه، چراغ نفت‌سوز

علمی و صنعتی روسیّه ضرور می‌شمردند زیرا در این زبان دربارهٔ رشته‌های گوناگون علم و فن، آثار گرانبهایی پدید آمده بود. آنان خواستار آموزش علوم فنی و تجربی در جنب آموزش‌های مذهبی بودند و پیشرفت جامعه و رفاه و آسایش مردم را سخت به آن وابسته می‌شناختند.

اسیری عجزی در این باره می‌گوید:

بیا ای نورِ چشم و جانِ دیده ز من بشنو یکی پند حمیده
ز علم و کسب آبا توشه اندوز دگر علم و زبان عصر آموز
همان علمی که دنیا سازد آباد تو را سازد ز بندِ جهل آزاد

صدرالدین عینی فایدهٔ مکتب و مدارس و اهمّیت آن برای رونق زندگی انسان را

چنین به تصویر می‌کشد:

بی‌جان جسد را قدری نباشد جسم است انسان، جان است مکتب
از مکتب آید آسایشِ دل مرغوبِ دل‌ها ز آن است مکتب
بسی مکتب را نیبُود حیاتی آب است مکتب نان است مکتب
سعد است مکتب خیر است مکتب این است مکتب آن است مکتب
در چشم بینش نور است دانش در چشم دانش جان است مکتب
در ماهی جان آب است عرفان در مرغ عرفان دان است مکتب

معارف‌پروران، در محیط وحشتناک امارات بخارا و در اوج خفقان و استبداد، برای رسیدن به آرمان‌های انسانی خود تلاش و کوشش بسیار کردند. امیر و درباریان و علمای درباری افکار معارف‌پروران را برنتافتند و به مخالفت با آنان برخاستند. آنان کوشیدند معارف‌پروران را در نظر مردم بدنام و بی‌دین جلوه دهند و افکار معارف‌پرورانه را باعث تحریف و ویرانی دین بشناسانند. ولی اندیشه و افکار معارف‌پروری تأثیر خود را بخشید و در ابتدای قرن بیستم گسترش بیشتری یافت.

احمد دانش، افکار و میراث ادبی او

جنبش معارف‌پروری را، که در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در آسیای میانه پدید آمد، احمد دانش معروف به «احمد کُله» رهبری می‌کرد. او به سال ۱۲۴۲ هجری قمری / ۱۸۲۷

در شهر بخارا متولد شد و در جوانی با فنون و علوم زمان خود - نقاشی، خط، رسم، طب، ادبیات، شعرشناسی، علوم و معارف اسلامی - آشنایی یافت. وی، در جوانی، در پرتو شهرت فراوان خود به دربار امیر نصرالله منغیتی فراخوانده شد و، در فاصله سال‌های ۱۸۵۷-۱۸۶۵، سه بار، از جانب امیر بخارا، به عنوان سفیر به سن‌پترزبورگ اعزام شد و، ضمن آگاهی از اندیشه‌ها و تکاپوهای آزادیخواهانه در روسیه، با مراکز علمی-فنی و کتابخانه و کارخانه‌های صنعتی آشنایی یافت و، با مشاهده پیشرفت علوم و فنون در روسیه، در صدد اصلاحاتی در کشور خود برآمد. او طی یکی از سفرهایش به روسیه، هنگامی که چرنیشوفسکی در دادگاه محاکمه می‌شد، از اندیشه‌های روشنگرانه او که در جریان دادرسی مطرح می‌شد متأثر شد. پیشرفت روسیه و اندیشه‌های روشنفکران روس، همچنین عقب‌ماندگی کشورش، ظلم امارات بخارا وی را به این فکر انداخت که، در بازگشت به میهن، دیدگاه‌های خود را به امیر انتقال دهد تا وی در صدد اصلاحات برآید. او تشکیل مجلس و جلوگیری از خودسری حکام را به امیر پیشنهاد کرد. اما امیر بخارا نمی‌توانست این پیشنهادها را بپذیرد. در عوض، افکار بلند و متهورانه احمد دانش امیر و درباریان را از بیم آنکه در جمع اهل دانش به صورت جنبش درآید، هراسناک ساخت و سبب شد که او را به عنوان قاضی به قشقه دریا «تبعید» کنند. امیر عبدالأحد در سال ۱۸۸۶ او را به بخارا برگرداند و دانش، در آنجا، به تألیف آثار خود پرداخت.

مهم‌ترین آثار احمد دانش که وی، در پرتو آنها، به شهرت فراگیر رسید نوادرالوقایع و، پس از آن، رساله تاریخی اوست. در هر دو افکار روشنگرانه او نمایان است. مخدوم دانش عالمی متفکر و مؤمن و سخت به دین مبین اسلام پایبند بود. او، در سال‌های آخر عمر، ناموس الأعظم و معیارالتدین را تألیف کرد. او در این دو اثر و نوادرالوقایع مسائل اسلامی و آیین متعالی و مترقی آن را مطرح و چهره نورانی اسلام را مصور ساخت. او، در رساله تاریخی، علمای مذهبی را که ندانسته جهاد را حتی برای زنان در جنگ با روسیه جایز شمردند، آماج انتقاد ساخته و گفته است:

ای طرفه سخت زمانه عجیبی بود. علما به فرضیت جهاد نفیر می‌کشیدند و نمی‌دانستند که این غزا کجا فرض شد و سبب و جوب آن چه بود و غزا به چه اسباب توان کرد و نمی‌پرسیدند که

حال خصم در جنگ چگونه است و سلاح آن چه نوع است و نفیر عام در کجا توان داد و تشخیص نمی‌کردند که عسکریه که عمری موجب ولایت می‌خورند برای چیست و وضع علوفه آنها در ذمت رعیه برای چه و ندانستند که نفیر عام در جایی است که عسکریه در جنگ عاجز آیند و بعد از تقابل همه به قتل رسند که از ایشان کسی نماند آنگاه نوبت به رعیه رسد... آنجا که شارع نفیر عام فرموده معنی آن این است که اشخاص مستعد را نفیر عام بفرمایند نه جماعه زنان را. و الحال که زنان نیز در آن حکم داخلند، معنی وی آن است که چون مردان شغل تهیه اسباب قتال آرند، البته زنان نیز در این معنی وقوفی حاصل کنند، پس ایشان نیز به شرط وقوف برآیند تا دفع کفار را متوقع باشند؛ نه که عسکریه هیچ قتال و جدال ناکرده جماعه‌یی از فقرا [را] که حکم زنان دارند، برآورده به کشتن دهند؛ با ضم آن کاهلی و سستی، باز خون ناحق بسیار را به گردن بار کنند و باز دفع کفار متوقع نباشد بلکه فعل بیهوده کرده باشند که مبنای آن بر جهل و نادانی و حماقت بود. (دانش، ص ۴۳-۴۶)

دانش، در نوادر الوقایع، نظام حکمرانی ویژه‌ای را مد نظر دارد که در آنجا مردم مقام والایی دارند. در آن نظام، نه تنها پادشاه مالک همه چیز نیست خدمتگزار و نگهبان مردم است. متن سخن وی در این زمینه در «رساله نظم تمدن و تعاون» او که در نوادر الوقایع گنجانده شده چنین است:

پادشاه فی الحقیقت مزدور و خادم فقراست، که این چنین رعایا، که تفویض و تسلیم عشر و خراج و زکات به سلطان می‌کنند، برای آن است که نگهبانی ما کُن و آب ما را برسان و راه‌های ما را از اشرار پاک دار تا ما را فراغت باشد و، اگر تو فارغ نشینی، با ما فراغت کجا دست دهد؟ (دانش، ص ۴۰)

صدرالدین عینی در سنجش نظرگاه او می‌نویسد:

احمد دانش در آن وقت هیچگاه مملکت بی‌پادشاه را تصور نمی‌کرد و تصور کرده هم نمی‌توانست، نهایت آرزوی وی مملکت‌داری پادشاهاناک با انتظام بوده. (عینی، ص ۶۶۸)

به گفته عینی، مخدوم دانش در نوادر الوقایع، بی‌ترتیبی‌های دربار امیر بخارا را یک‌یک برشمرده، اصلاح آن را طلب می‌کند (همان‌جا). دانش در رساله تاریخی خود علل ترقی جهان را حیات و آب و عدل و باعث تنزل جهان را مرگ و بی‌آبی و ظلم می‌دانست. (← دانش، ص ۴ و ۵)

«بزرگ‌ترین خدمت احمد دانش آن بود که توانست در اطراف خود گروهی از پیروان یعنی معارف‌پروان تاجیک قرن نوزدهم میلادی را متحد کند» (غفوراف، ص ۱۱۳۹). همه روشنفکران و پاک‌نهادان

بخارای آن روز، شاهین، واضح، حیرت، سودا، سامی، صدر ضیاء و دیگران به‌گرد احمد دانش حلقه می‌زدند و آثار او را با خلوص تمام می‌خواندند و افکار مترقی او را ستایش و از آنها حمایت می‌کردند. علاوه بر روشنفکران، کسانی هم، بی‌آنکه از نزدیک با او آشنا باشند، از افکارش متأثر می‌شدند. در عوض، امیر و درباریان و ملایان جاهل این متفکر بزرگ اسلامی را کاهن و جادوگر و بی‌دین می‌خواندند. با این حال، دیری نگذشت که آثار احمد دانش و افکار او در بین اهل علم و ادب شهرت یافت و بر جریانات فکری آن دوره و پس از آن اثر عمیق گذاشت، چنان‌که صدرالدین عینی او را رهبر انقلاب علمی، ادبی، اجتماعی و سیاسی در محیط بخارا معرفی کرده است. (عینی، ص ۱۴۷)

تأثیر جنبش معارف‌پروری در ادبیات تاجیک

تأثیر محتوایی- مرحله تحوُّلی که ادبیات عصر معارف‌پروری پشت سر گذاشت در همه دوره‌های تاریخ ادبیات تاجیک بی‌سابقه بود. این مرحله از تحوُّلی ناشی شد که در افکار شاعران و ادیبان پدید آمد. جنبش معارف‌پروری طبعاً در حیات ادبی آسیای میانه بازتاب نمایان یافت و شاعران و نویسندگان بزرگ این دوره، که بیشتر آنان به جرگه معارف‌پروان و اصلاح‌طلبان درآمده بودند، ضرورت نوجویی و تجدّد در ادبیات را احساس کردند و ادبیات را از دربار جدا ساختند. روشنفکران دست به قلم بردند و به نظم و نثر به روشن ساختن ذهن مردم و پرورش فکری آنان روی آوردند. از آنجا که آزادیخواهی و اصلاح‌طلبی و مشکلات اجتماعی و سیاسی بیش از هر چیز ذهن شاعران و نویسندگان روشنفکر را مشغول می‌داشت، شعر و نثر دوره معارف‌پروری نیز با مسائل سیاسی و اجتماعی درآمیخته شد و ادبیات رفته‌رفته به وسیله‌ای برای ابلاغ و القای افکار معارف‌پروری بدل شد. نوادر الوقایع و رساله تاریخی دانش، اشعار شاهین و بدایع الصنایع او، و سوانح المسالک و عقاید النساء واضح مهم‌ترین آثار از این دست به شمار می‌روند. با پدید آمدن این آثار محتوای جدیدی در شعر و نثر تاجیک وارد شد. (باوند شهریاری، ص ۳۵-۳۸)

تأثیر زبانی و هنری- محتوای تازه تعبیر و الفاظ تازه‌ای به همراه آورد. از آنجا که شعر و نثر

این دوره غالباً خطاب به مردم خاصه نسل جوان بود، شاعر و نویسنده، به مقتضای آن زبانی اختیار کرد که قشرهای گوناگون مردم بتوانند آن را درک کنند بدین‌قرار رویدادها می‌بایست به صورت واقعی و با زبان ساده مصور گردد تا هر خواننده‌ای بتواند نظیر آن را در زندگی خود بیابد. عینی در این باب می‌گوید:

در من تصوّر بقالی که همسایه مؤلف (احمد دانش) بوده و حرص ثروت جمع‌کنی خود را با دینداری آمیخته پیش می‌برد، تأثیر عجیبی بخشیده بود... این تصوّر احمد مخدوم به من آنچنان تأثیر کرده که بقال مذکور از نظرم هیچ دور نمی‌رفت و خواستم در زندگی مانند آن بقال را یافته تماشا کنم... آخر، روبه‌روی گوشه جنوب غربی صحن مدرسه کولتاش، بقالی را یافتم که از جهت قیافه ظاهری هم به بقال احمد دانش ماندی داشت... و همه کار او را موافق کردار بقال احمد مخدوم می‌یافتم. (عینی، ص ۶۶۹-۶۷۱)

این طرز تصویر واقعه‌ها همان است که، در اصطلاح، به آن «رنالیسم» یا «توصیف رنالیستی» می‌گوییم.

در این دوره، تا حدودی سنت‌گرایی لفظی در شعرهای اجتماعی و سیاسی از میان رفت. برای مثال، معارف‌پروران خصوصاً دانش، ضمن ارادت به بیدل، نمی‌توانستند از سبک پیچیده او پیروی کنند. آنان برای محتوا و بینش از لفظ و زبان اهمّیت بیشتر قایل بودند و تلاش می‌کردند افکار خود را با کمترین لفاظی و حاشیه‌پردازی بیان کنند. الفاظ و تعبیر عامیانه در خور فهم مردم در آثار این دوره افزایش یافت و زبان محاوره‌ای به زبان ادبی نزدیک شد. خصیصه زبان شعر و نثر دوره معارف‌پروری وضوح و سادگی است و این خصیصه به صورت یک خصلت ادبیات این دوره درآمد و، در دوره بعد یعنی در ابتدای قرن بیستم، بیشتر پرورش یافت. دانش، در این زمینه، پیشرو نویسندگان و شاعران عصر جدید بود و، با تشویق و ترغیب او، بسیاری از شاعران از پیروی سبک بیدل روی برتافتند و به سادگی و پرهیز از تکلف روی آوردند. صدرالدین عینی نیز، در آغاز فعالیت ادبی خود در عرصه شعر، ساده‌گویی را برگزید و حتی از احمد دانش هم ساده‌تر می‌نوشت اما ساده‌گویی او با سلاست و لطافت سخن همراه بود.

از این رو، ادبیات تاجیک، در دوره معارف‌پروری و پس از آن (نیمه دوم قرن نوزدهم تا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷)، با شعر و ادبیات فارسی در ایران عصر مشروطیت شباهت دارد و از شمار صمیمی‌ترین ادبیات رنالیستی است.

تأثیر از لحاظ نوع ادبی- ادبیات تاجیکی این دوره از جهت صوری چندان تفاوتی با دوره قبل نداشت و بیشتر تفاوت‌ها از جهت زبان و بیان و درون‌مایه ادبی بود. با این حال، در این دوره، شعر غنایی، به‌ویژه در قالب غزل قدر و منزلت‌نمایی یافت اما از نظر صوری نظم کلاسیک همچنان برجا ماند و دگرگونی جدی نیافت. به مضمون غزلیات بیش از دیگر وجوه ادبی توجه شد. همچنین، در این دوره، رباعی و قطعه نسبت به دیگر قالب‌های ادبی کمتر دیده می‌شود. در قالب مثنوی معروف‌ترین آثاری که پدید آمد تحفه دوستان سروده شاهین بود که به تقلید از بوستان سعدی سروده شد. در غزل این دوره، سروده‌های شاهین و حیرت شاخص‌اند.

در نثر دوره معارف‌پروری، عناصر تاریخی و فلسفی جایگاه ویژه‌ای یافت. نوادر الوقایع و رساله تاریخی احمد دانش، عقاید النساء و سوانح المسالك واضح و بدایع الصنائع شمس‌الدین شاهین از بهترین نمونه‌های نثر این دوره به شمار می‌روند که هم از جهت صوری و هم از جهت طرز و اسلوب و هم از جهت مضمون تازه‌اند و همگی به سبک رئالیستی ساخته و پرداخته شده‌اند.

ادبیات نوین تاجیکی

ادبیات این دوره و پس از آن با ادبیات ادوار پیشین آن از لحاظ زبان و بیان و محتوا فرق اساسی و محسوس یافت. طرز مسلط و غالب ادبیات تاجیک از قرن هفدهم تا دوره معارف‌پروری (نیمه دوم قرن نوزدهم) سبک هندی و بیشتر پیرو سبک بیدل بود. شاعران و نویسندگان شیفته سبک بیدل بودند. محافل بیدل‌خوانی در ماوراءالنهر تا دوره احمد دانش رواج داشت. اما احمد دانش به رغم ارادت به بیدل، نمی‌توانست و نمی‌خواست از سبک پیچیده او پیروی کند و آثار خود را در نظم و نثر در کمال سادگی نوشت و حتی پیروانش را از تقلید بیدل باز داشت. ادیبانی چون صدر صریر، ابوالفضل سیرت، عیسی مخدوم مفتی که از ارادتمندان احمد گله بودند، در ابتدای کار ادبی از بیدل تقلید می‌کردند اما در نهایت از این سبک روی گرداندند و همانند استادشان، احمد دانش، ساده‌نویس شدند. بدین طریق ادبیات تاجیک در اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم از سبک

هندی به ادبیات نوین پای نهاد و ادیبانی چون صدرالدین عینی، شمس‌الدین شاهین، حیرت، منظم، سودا، سامی، واضح، میرزا سراج‌الدین حکیم، عبدالرؤوف فطرت بخارایی در این شاهراه گام نهادند و هریک در ساده‌گویی و خوشگواری ادبیات فارسی تاجیکی در آسیای میانه آثار جاویدان به یادگار گذاشتند.

بدین‌قرار، شایسته است عنوان «بنیانگذار ادبیات نوین تاجیک» به احمد‌مخدوم دانش بخارایی اهدا و از مقام علمی و ادبی و آثار ارجمند این دانشمند فارسی‌زبان قدردانی شود. زیرا به قول برتلس:

فعالیت او مظهر خویش را بر تمام جریان‌های ادبی بعدی گذاشته و حتی بعد از انقلاب (کمونیستی) تأثیر مؤثر او بر تشکیل ادبیات شوروی تاجیک مشهود است. (برتلس، ص ۱۹)

پیروان و ادامه‌دهندگان رویه ادبی احمد دانش و جنبش معارف‌پروری

دانش از دور راه در همزمانان و آیندگان اثر کرده است: از راه صحبت با دوستان، فاضلان و ادیبان که در خانه او جمع می‌شدند و از راه آثاری چون نوادرالوقایع و رساله تاریخی خود. به استناد تحقیقات علیرضا باوند،

تألیفات احمد دانش سه شاخصه مهم داشت: سادگی در نشر و شعر؛ سفرنامه‌نویسی؛ توجه به تحلیل تاریخی و انتقادی اوضاع اجتماعی آسیای میانه. (علیرضا باوند، ص ۷۱)
به قول مسلمانیان (ص ۱۹)،

میل سیاسی و اجتماعی که در محتوای ادبیات معارف‌پروری، مقام رهبری‌کننده داشت از آغاز سده بیستم هم فراتر می‌رفت.

عجزی سمرقندی، عبدالرؤوف فطرت بخارایی، میرزا سراج‌الدین حکیم، تاش‌خواجه اسیری خجندی، محمود خواجه بهبودی و دیگران که به «جدیدان» معروف‌اند، در ابتدای قرن بیستم در ماوراءالنهر به‌ویژه در شهر باستانی بخارا، رویه ادبی و معارف‌پرورانه احمد دانش را ادامه دادند. در اینجا از مشهورترین آنها یاد می‌کنیم.

صدرالدین عینی- همه دانشمندان صدرالدین عینی (۱۸۷۸-۱۹۵۴) را بنیانگذار ادبیات شوروی- تاجیک معرفی می‌کنند. عینی از متفکران و شاعران و نویسندگان بزرگ تاجیک

است. در سرتاسر دوره‌ای که ماوراءالنهر از ایران جدا شد تا به امروز کسی جز عینی را سراغ نداریم که منشأ این همه خدمت به زبان و ادب فارسی و فرهنگ و قوم ایرانی در آن خطّه شده باشد.

عینی اولین رمان‌نویس در ادبیات تاجیک و آسیای میانه و نویسنده اولین داستان کوتاه تاجیکی است. شاهکار او یادداشت‌هاست. او، در این اثر، بارها احمد دانش و اثر معروف او نوادر الوقایع را مؤثرترین پدیدآورنده انقلاب فکری و ادبی در خود اعلام می‌کند. در واقع، نهضت معارف‌پروری و افکار احمد دانش بیش از هر عامل دیگری در تحوّل بینش صدرالدین عینی مؤثر افتاده است. صدرالدین عینی تأثیر او را در فعالیت ادبی خود چنین وصف کرده است:

در نخستین بار دیدن و خواندن نوادر الوقایع جاهای به من تأثیر کرده‌اش خیلی بسیار بود... در آخر این یادداشت خود همین را هم باید قید کنم که شناسائی من به نوادر الوقایع در من تنها انقلاب فکری را بیدار کرده نماند بلکه به سرم سودای نثرنویس شوی را هم انداخت. در همان وقت‌ها من آرزو می‌کردم که باید کس نثرنویس شود و اگر این مقصد به دست درآید، مانند احمد مخدوم نثرنویس شود که واقعه‌ها را پیش چشم خواننده با زبان ساده مجسم کند، نشان داده تواند. این آرزوی من تنها بعد از «ریوالیوتسیه کبیر ساتسیالیستی اوکتابر» [انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر] به وجود آمد و، با شناس شدنم با اثرهای نویسندگان کلاسیک و ساویتی^۹ روس، سودای در ساده‌نویسی از احمد مخدوم گذشتن به سرم افتاد... فکر ساده‌نویسی هم در من بعد از شناس شدنم با نوادر الوقایع پیدا شد چونکه زبان این کتاب به خوانندگان... نسبت به دیگر کتاب‌ها و از آن چیزها که انشانویسان همان زمان می‌نوشتند خیلی آسان بود. (عینی، ص ۶۷۴ و ۶۷۵)

شمس‌الدین مخدوم متخلص به «شاهین» (۱۸۵۹-۱۸۹۴) - او از شاگردان و دلباختگان احمد دانش بود. بدایع‌الصنایع در نثر و مثنوی تحفه دوستان در نظم که تحت تأثیر افکار معارف‌پرورانه احمد دانش پدید آمده است، از آثار اوست. شاهین در بیتهای، از احمد دانش چنین یاد می‌کند:

دیدم نوادر تو و خواندم به صد خیال کردم نصایح حکمای گذشته حک

محمدصديق حيرت (۱۸۷۸-۱۹۰۲)۔ از پيروان احمد دانش و از همدرسان صدرالدين عيني بود. او، ضمن بيزاري از مضامين شعري كهن، افكار روشنگرانه خود را در شعر مي‌گنجانند. ميراث ادبي او شامل چهارهزار بيت در قالب‌هاي قصيده و غزل و رباعي است. عيني در معرفي او مي‌نويسد:

محمدصديق حيرت كه در كار تصحيح و تطبيق كردن نوادر الوقايع به طرز سامعي اشتراك مي‌كرد نيز از اين كتاب بي‌تأثير و تأثر نماند. (عيني، ص ۶۷۵)

قاري رحمت‌الله واضح (۱۸۱۸-۱۸۹۴)۔ صاحب تذكرة معروفی به نام تحفة الأجاب است. است. سوانح المسالك و عقاید النساء نیز از آثار معارف‌پروری او است.

ميرزا محمدعظيم منشي بوستاني متخلص به «سامی»، (۱۳۲۵ق/۱۹۲۵)۔ از دوستان نزديك احمد دانش بود و تا زمان حيات او، حداقل هفته‌اي يك بار به دیدارش مي‌رفت (عيني، ص ۳۳۸). اشعار او حال و هوای سروده‌های احمد دانش را دارند. روح انتقادی و اعتراضی او در تحفة شاهی دیده می‌شود.

ميرزا سراج‌الدین حکيم معروف به دکتر صابر (۱۸۷۷-۱۹۱۲)۔ نویسنده سفرنامه‌ای به نام تحفة اهل بخارا که از نظر محتوایی و صوری نمونه بهترین نثر ادبی تاجیک در ابتدای قرن بیستم است و آن به نثر ساده و روان نوشته شده است و ادامه دهنده نوع سفرنامه‌نویسی احمد دانش است.^{۱۰}

عبدالقادر خواجه سودا متخلص به «بی‌پول» (۱۸۷۳-۱۸۲۴)۔ از شاعران مستعد عصر خویش و از جمله معارف‌پروران دانشمند است. او نیز از شاگردان و پیروان احمد دانش

۱۰ احمد دانش با اختصاص چهار باب از نوادر الوقایع به تصویر سفرهای خارجی و شگفتی‌های دور و نزدیک، نوع ادبی سفرنامه‌نویسی را رواج داد. سپس رحمت‌الله واضح، در سوانح المسالك و فواسخ الممالک (۱۸۸۷م) و ميرزا سراج‌الدین حکيم معروف به دکتر صابر در تحفة اهل بخارا مشاهدات خود را دقیقاً گزارش کردند. در سال ۱۹۱۲ عبدالرؤف فطرت بیانات سیاح هندی را پدید آورد. در هریک از این آثار، شیوه زندگانی و معاش مردم و عرف و عادات، سیمای اخلاقی آنان، شیوه حکومتی آبادی‌ها و زیبایی‌ها و پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی و علمی و آموزشی آمده است.

بود و در محافل او شرکت می‌کرد؛ نخست پیرو بیدل بود اما، پس از آشنایی با دانش، ساده‌نویسی اختیار کرد.

صدر ضیاء (۱۸۶۵-۱۹۲۱) - از بزرگ‌زادگان بخارا و نام اصلی او شریف‌جان مخدوم بود. خانه‌اش محفل ادبی شاعران و نویسندگان بزرگ بخارا و از این جهت در پیشرفت ادبیات تاجیک مؤثر بود. استاد عینی در این باره می‌گوید:

خانه شریف‌جان مخدوم در هر هفته سه شب تعطیلی [مدرسه]، سه‌شنبه، چهارشنبه، و پنجشنبه - عادتاً رنگ انجمن شاعران، شعرشناسان، لطیفه‌گویان، و شیرینکاران را می‌گرفت. (عینی، ص ۳۲۷)

این عده از متفکران بزرگ آن زمان که در خانه صدر ضیا جمع می‌شدند پیرو احمد دانش بودند، و در اوایل سده بیستم، جنبشی را که به نام «جنبش جدیدان» مشهور است گشادند. ...خواستند انقلاب علمی برپا سازند. (شکوری، ص ۱۲۹)

اثر معروف صدر ضیا، تذکره منظومی است به نام تذکار اشعار^{۱۱} که به زبانی ساده و نزدیک به سبک احمد دانش نوشته شده است. همو بود که دستور داد نوادر الوقایع احمد دانش بازنویسی شود. صدرالدین عینی در یادداشت‌ها می‌نویسد:

شریف‌جان مخدوم عاشق اثرهای احمد دانش بود (عینی، ص ۶۶۰) از این روی یک نسخه کتاب احمد مخدوم دانش به نام نوادر الوقایع را به دست آورده رونویس آن را به شاعر جوان و خوشنویس مشهور میرزا عبدالواحد منظم سپرد و با دست‌خط مؤلف مقایسه نمودن نسخه رونویس را به من داد و من، حیرت و منظم این سپارش را پنهانی انجام دادیم زیرا مطالعه اثرهای احمد دانش منع بود.

این نسخه معتبر با خط فارسی اکنون در گنجینه میراث خطی فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان و ازبکستان و روسیه نگهداری می‌شود. نگارنده اکنون به تصحیح و توضیح نوادر الوقایع مشغول است و ان شاء الله این کتاب به زودی با خط فارسی به زیور طبع آراسته خواهد شد^{۱۲}.

۱۱) تذکار اشعار به کوشش فرزند مؤلف شادروان استاد محمد جان شکوری، در سال ۱۳۸۰، به همت انتشارات سروش در تهران، چاپ و منتشر شده است.

۱۲) نوادر الوقایع در دو مجلد با خط روسی در ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ م به کوشش پروفیسور رسول هادی‌زاده و دکتر

منابع

- باوند، علیرضا، احمدمخدوم‌دانش و نقش او در تحوّل اجتماعی آسیای میانه (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۹۰ش / ۲۰۱۱.
- بچکا، یرژی، ادبیات فارسی در تاجیکستان، مترجمان: محمود عبادیان و سعید عبانزاد هجران‌دوست، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، تهران ۱۳۷۲.
- برتلس، دستخط‌های آثار احمد کله، ج ۳، مسکو و لنینگراد، انتشارات آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۱۹۳۶.
- بوند شهریاری، جنبش معارف‌پروری و تأثیر آن بر ادبیات تاجیک (طرح پژوهشی)، دانشگاه پیام‌نور، تهران ۱۳۹۱ش / ۲۰۱۲.
- ، شعر نو فارسی در آسیای میانه، انتشارات کلک سیمین، تهران ۱۳۹۰.
- دانش، احمد، رسالۀ مختصری از تاریخ سلطنت خانان مغنییان، انتشارات ثروت، دوشنبه ۱۹۶۰.
- ، نور الوقایع (دو جلد)، انتشارات دانش، دوشنبه ۱۹۸۸.
- ریپکا، یان و آنا کارکلیما و بچکا یرژی، تاریخ ادبیات ایران، کیخسرو کشاورزی، انتشارات گوتنبرگ و جاویدان خرد، تهران ۱۳۷۰ش / ۱۹۹۱.
- سودا، عبدالقادر، منتخبات سودا (از کلثوم عالم‌وا)، انتشارات دولت تاجیک، استالین‌آباد ۱۹۵۹.
- شکوری، محمّدجان، خراسان است اینجا، دفتر فرهنگی نیاکان، دوشنبه ۱۹۹۶.
- ، جستارها، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۲.
- صدرضیا، شریفیان، نوادر ضیائیة، گردآورده میرزا شکورزاده، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۷ش / ۱۹۹۷.
- ، تذکره اشعار، به کوشش محمّدجان شکوری، انتشارات سروش، تهران ۱۳۸۰.
- عینی، صدرالدین، یادداشت‌ها، گردآورده سعیدی سیرجانی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۱ش / ۱۹۸۲.
- ، نمونه ادبیات تاجیک، میراث فرهنگی، تهران ۱۳۸۵ش / ۲۰۰۶.
- غفورآف، باباجان، تاجیکان، انتشارات عرفان، دوشنبه ۱۹۹۷.
- فرزاد عبدالحسین، درباره نقد ادبی، انتشارات قطره، تهران ۱۳۷۶ / ۱۹۹۷.
- محترم، حاجی نعمت‌الله، تذکره الشعرا، تصحیح اصغر جانفدا، انتشارات دانش، دوشنبه ۱۹۷۵.
- محمّد، میرزا، یاد یار مهربان، انتشارات توس، تهران ۱۳۸۰ش / ۲۰۰۱.
- مسلمانیان، رحیم، زبان و ادبیات فارسی در فرارود، دفتر بین‌المللی مطالعات سیاسی، تهران ۱۳۷۶ش / ۱۹۹۷.
- واضح، رحمت‌الله، تحفة الأجاب فی تذکره الأصحاب، انتشارات دانش، دوشنبه ۱۹۷۷.

→ علیقول دیوانه قولوف در انتشارات ادیب شهر دوشنبه چاپ و منتشر شده است. متأسفانه این چاپ آن حذفیات و غلط‌های فراوانی دارد.

وامبری، آرمینیوس، سیاحت درویشی دروغین، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوریان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴ ش/۱۹۹۵.
ورنادسکی، گنورگی، تاریخ روسیه، ۱۹۶۱.
هادی‌زاده و دیگران، ادبیات تاجیک، انتشارات دانش، دوشنبه ۱۹۸۸.

